

## بررسی تحلیلی روایت «کی خسرو» در منطقهٔ ماصرم

عظیم جبّاره ناصرو\*

استادیار دانش‌گاه جهرم، ایران

محمدحسین کرمی\*\*

استاد دانش‌گاه شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۵

### چکیده

کی خسرو، یکی از پادشاهان نام‌دار کیانی است که داستان‌های مربوط به او، بخشی جالب توجه از شاهنامهٔ فردوسی را به خود اختصاص داده است. هر چند فردوسی به همهٔ دوره‌های زندگی کی خسرو از تولد تا مرگ پرداخته است، به نظر می‌رسد دوران کودکی و به ویژه پایان مرموز زندگی کی خسرو بیش‌تر مورد توجه عامهٔ مردم بوده و بیش‌تر محل افسانه‌سرایی قرار گرفته است. یکی از این گونه روایت‌ها، روایتی است که یکی از نقالان روستای ماصرم، روستایی در ۴۰ کیلومتری جنوب غرب شیراز، به نام «خاور قشنگ» روایت می‌کند. این روایت به گونه‌ای شگرف، آمیزه‌ای از چندین روایت اسطوره‌ای، حماسی، دینی و تاریخی است؛ به گونه‌ای که جز در برخی از خطوط داستان، کم‌تر شباهتی به روایت شاهنامه دارد. به دیگر سخن، این روایت آمیزه‌ای از ماجراهای مربوط به کوروش، فریدون، ضحاک، مریم مقدس، موسا و... است. در این روایت تنها به چگونگی تولد کی خسرو، بزرگ شدن او، قیام علیه پدر بزرگش و در نهایت فرجام کار او پرداخته شده و گویا دیگر ماجراهای مربوط به کی خسرو به دست فراموشی سپرده شده است. گفتنی مهم این‌که اغلب کهن‌سالان این دیار نیز داستان را از یاد برده‌اند و تنها برخی از آن‌ها، بخش‌هایی محدود از داستان را روایت می‌کنند. نگارندگان در این جستار

\* . azim\_jabbareh@yahoo.com

\*\* . mohamadhkarami@gmail.com

کوشیده‌اند افزون بر ثبت روایتی که پیش از این در هیچ منبعی مکتوب نشده است، به بررسی و تحلیل محتوای داستان بپردازند.

**کلیدواژه‌ها:** خاور قشنگ، روایت نقالی، کی خسرو، ماصرم.

## مقدمه

کی خسرو، یکی از شخصیت‌های نام‌دار شاهنامه است که بخشی قابل توجه از حجم این اثر را به داستان‌ها و روایت‌های مربوط به خود اختصاص داده است. بر اساس شاهنامه، کی خسرو، فرزند سیاوش و جانشین کی کاووس در سلسله کیانیان است. کی خسرو در شاهنامه پادشاهی دادگر معرفی می‌شود. نام کی خسرو در اوستا همواره به خوبی و نیکی آمده و نام او در شمار جاویدانان و پیروان آیین راستی است (اوستا، ۱۳۷۰: ۳۰۶، ۳۴۹، ۴۵۶، ۴۷۶؛ نیز پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۴). در متون پهلوی افزون بر صفات یاد شده، یاور سوشیانت و بر زمین نشاننده گنگ‌دژ معرفی شده است (فریغ دادگی، ۱۳۶۹: ۹۰-۹۱، ۱۴۰-۱۳۸؛ روایت پهلوی، ۱۳۶۸: ۶۰-۶۱؛ مینوی خرد، ۱۳۴۶: ۱۰-۱۱، ۴۶-۴۵). در منابع تاریخی دوره اسلامی نیز کی خسرو پادشاهی نیک خصال معرفی می‌شود تا آن‌جا که برخی از منابع، مقامی پیام‌برگونه برای او قائل می‌شوند (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۸-۳۷؛ مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۵؛ بلعمی، ۱۳۵۲: ۵۹۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۹؛ ۴۲-۴۴؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۳۸، ۱۴۳-۱۴۱، ۱۵۱۹-۱۴۶).

شخصیت آرمانی کی خسرو، دادگری او و به‌ویژه فرجام پیچیده و مرموز زندگی‌اش سبب شده است در ذهن و زبان مردم عامه نیز جای‌گاهی ویژه داشته باشد و همواره درباره او و زندگی‌اش افسانه‌هایی روایت شود. هر چند کی خسرو جزو شخصیت‌های محدود شاهنامه است که زندگیش از آغاز تا مرگ به گونه‌ای کامل روایت شده است، اما روایت‌های شفاهی و نقالی موجود نشان می‌دهد عامه مردم بیش‌تر به پایان مرموز زندگی کی خسرو علاقه نشان داده‌اند و در این باره بیش‌تر داستان‌سرایی کرده‌اند. یکی از روایت‌های شفاهی و نقالی که تاکنون در هیچ سند مکتوبی تدوین نشده است، روایتی است که در روستای ماصرم<sup>۱</sup> در جنوب غربی شیراز، و از سوی «خاور قشنگ» روایت می‌شود. این روایت به گونه‌ای شگفت با روایت‌های تاریخی، حماسی، اسطوره‌ای و مذهبی آمیخته است؛ چنان‌که گویی ماجرای کی خسرو در میان چندین داستان دیگر روایت می‌شود. با توجه به اهمیت این‌گونه از روایت‌ها در مطالعات ادبی و مردم‌شناسی و نگرانی از نابودی آن‌ها، نگارندگان به گردآوری و تحلیل آن اقدام کردند.

**پیشینه تحقیق:** پیش از این درباره کی خسرو پژوهش‌هایی بسیار انجام شده است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست آثاری است که به بررسی داستان

کی خسرو در شاهنامه و یا/اوستا و متون پهلوی پرداخته‌اند و یا با روی کرد نقد اسطوره‌ای یا دید عرفانی، داستان کی خسرو را بررسی کرده‌اند. برای نمونه فرزاد قائمی (۱۳۸۹) در مقاله «تحلیل داستان کی خسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای» به بررسی داستان کی خسرو در شاهنامه پرداخته و کوشیده است چرخه تغییرات اسطوره او را بر اساس روی کرد نقد اسطوره‌ای تحلیل کند. ابوالقاسم اسماعیل پور (۱۳۸۹) در مقاله «اسطوره کی خسرو در شاهنامه» به بررسی و تحلیل محتوای داستان کی خسرو در شاهنامه پرداخته است. سجاد آیدنلو (۱۳۸۸) در مقاله «سیاوش، مسیح (ع) و کی خسرو» همانندی‌های میان شخصیت مسیح و سیاوش و نیز مشابهت‌های کی خسرو و مسیح را برشمرده است. همین نویسنده (۱۳۸۳) در مقاله «جام کی خسرو و جمشید» به بررسی بن‌مایه نمادین جام پرداخته است. مهردخت برومند (۱۳۵۶، ۱۳۵۷) در چهار مقاله با عنوان «سرگذشت کی خسرو» شخصیت کی خسرو را در اوستا، متون پهلوی و... بررسی کرده است. فهیمه خراسانی و حسین‌علی قبادی (۱۳۹۳) در مقاله «خوانشی پدیدارشناسانه از داستان کی خسرو» بر پایه نظریه پدیدار شناسانه ادموند هوسرل، مسأله بازگشت به اصل را در داستان کی خسرو بررسی کرده‌اند. علی اصغر مظاهری (۱۳۶۹) در مقاله «پرداشتی از پیوستن کی خسرو به سروش فردوسی» و بهمن حمیدی (۱۳۷۰) در مقاله «رستم؛ نمازگزار کیش کی خسروی» به مرور معنایی داستان پرداخته‌اند. محمدرضا راشد محصل (۱۳۵۷) در مقاله «داستان کی خسرو در شاهنامه؛ بیان یک پیروزی یا تمثیل یک فاجعه» از دید ارتباط با تقدیرگرایی و اورنگ خضرابی (۱۳۶۹) نیز در مقاله «جنون فرزادگی؛ نگرشی به سیمای کی خسرو» با تمرکز بر سیر استحاله درونی شخصیت کی خسرو در بررسی روایت مفهومی او کوشیده‌اند.

دسته دوم آثاری است که به بررسی و یا ذکر روایت‌های مردمی داستان کی خسرو پرداخته است. انجوی شیرازی در کتاب فردوسی‌نامه بخشی از این روایت‌ها را گردآوری کرده است (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۹۰/۲-۲۹۷؛ ۱۶۸/۳-۱۸۲). سجاد آیدنلو (۱۳۹۶) نیز در مقاله «سگ کی خسرو (نکته‌ای اساطیری در یکی از گزارش‌های شفاهی - مردمی داستان غیبت کی خسرو)» به بررسی داستانی عامیانه از ناحیه اردکان شیراز پرداخته است. این جستار نیز در زمره پژوهش‌های گروه دوم است. با توجه به کهولت سن راوی و

به سختی افتادن ایشان برای نقل کامل روایت، بارها و بارها به ایشان مراجعه شده و در مدت زمانی طولانی با دقت و وسواس روایت ضبط و ثبت و سپس به شیوه تحلیل محتوا، لایه‌ها و خطوط داستان بررسی شده است.

**خلاصه روایت شفاهی به نقل از خاور قشنگ:** کی بانو پس از سال‌ها نذر و نیاز، صاحب فرزندی می‌شود که نامش را کی خسرو می‌گذارد. آل بارها می‌کوشد کودک را از گهواره بدزدد. اما مادرش که زنی دنیا دیده و کی بانو بود، خوب می‌دانست که جن آل از چند چیز می‌ترسد: از اسم اعظم خداوند، باروت و آهن. کی بانو همه این‌ها را به همراه یک دعای سنگین در شمعی پیچیده و به گردن کودک آویخته بود. کی بانو بارها دیده و یا شنیده بود که جن آل، کودکان را الیشتی<sup>۲</sup> کرده است. اندام کی خسرو از همان کودکی همانند پهلوانان بود؛ بیش از کودکان عادی غذا می‌خورد و شیر مادرش او را سیر نمی‌کرد؛ از همان ابتدا و در گهواره زبان به سخن می‌گشاید. با اوناک‌ها<sup>۳</sup> ارتباط داشت. از سوی دیگر، پدربزرگ کی خسرو که پادشاه ایران بود، در خواب می‌بیند که از شکم دخترش درخت انگوری می‌روید که تا اوج آسمان می‌رود. پادشاه، هراسان از خواب برمی‌خیزد و جادوگر دربار ایران را فرامی‌خواند. جادوگر پس از شنیدن خواب پادشاه، رو به پادشاه می‌کند و می‌گوید: ای پادشاه! دختر تو پسری به دنیا آورده است که نظر کرده و یک تخته<sup>۴</sup> است! چنین مقدر شده است که این پسر علیه شما شورش می‌کند و بر تخت پادشاهی می‌نشیند. پادشاه که سراسر وجودش را خشم فراگرفته بود، به جادوگر حمله می‌کند، شیشه عمر او را بر زمین می‌کوبد و او را می‌کشد.

پس از کشتن جادوگر، به مأموران دستور می‌دهد به منزل دخترش بروند و کودک تازه متولد شده را به دربار بیاورند. مأموران رهسپار خانه دختر پادشاه می‌شوند و کودک را به زور از مادرش جدا می‌کنند و نزد پادشاه می‌آورند. سروشی غیبی<sup>۵</sup> مکول (موگل) کودک می‌شود و به حکم خداوند کاری می‌کند که لحظه رویارو شدن با کودک، خشم پادشاه فروکش می‌کند. پادشاه با دیدن کودک، چنان مهر کی خسرو در دلش جای می‌گیرد که همه گفته‌های جادوگر را از یاد می‌برد.

خلاصه این‌که پادشاه بر سر دوراهی مانده بود. از سویی می‌دانست که بر اساس گفته‌های جادوگر، این کودک هستیش را به باد خواهد داد. از سویی هم بنا به حکم خداوند، شیفته او شده بود. مادر بزرگ کودک، کیخا، نزد پادشاه می‌آید و خطاب به او

می‌گوید: پادشاه! تو می‌توانی این کودک را نزد خود نگه داری و چنان به او محبت کنی که بنده و برده درگاه تو شود. اگر شما صلاح بدانید، من خودم شخصاً او را تربیت می‌کنم. پادشاه پذیرفت و بنا شد دایه‌ای را برای شیردادن به کودک انتخاب کنند. از فردای آن روز، دایه‌های بسیاری به دربار آمدند. اما کی خسرو از شیر هیچ کدام نخورد. پادشاه ناچار می‌شود دخترش را برای شیر دادن به کودک به دربار بیاورد.

کودک روز به روز بزرگ‌تر می‌شد. پادشاه بارها در اتاق دخترش میوه‌هایی دیده بود که مربوط به آن فصل نبود. او خوب دریافته بود که کی خسرو نظر کرده است. بارها تصمیم گرفته بود کار را یک‌سره کند. اما نیرویی درونی او را از این کار باز داشته بود. پس از مدت کوتاهی، پادشاه دوباره خواب می‌بیند. پادشاه این بار جوانی را در خواب می‌بیند که همراه با سگی چهار چشم و دو باز سفید بر دوش، به او حمله می‌کند و از تخت به زیر می‌کشد. او هراسان از خواب برمی‌خیزد و تصمیم می‌گیرد کار را یک‌سره کند. شبانه فرمان‌ده سپاه را باخبر می‌کند و به او دستور می‌دهد کی خسرو را بیرون از شهر و ترجیحاً به کوه ببرد و او را در آنجا نابود کند. فرمان‌ده سپاه ناگزیر می‌شود دستور پادشاه را بپذیرد.

فرمان‌ده سپاه کودک را با خود به خانه می‌برد و تصمیم می‌گیرد کودک را به دهی دوردست ببرد و او را به چوپانان بسپارد. فرمان‌ده سپاه می‌دانست که نمی‌تواند و نباید کودکی نظر کرده را بکشد. فردای آن روز، فرمان‌ده به تنهایی راهی کوه می‌شود و کودک را به چوپانی معتمد می‌سپارد. از سوئی برای مطمئن کردن پادشاه، پیرهن خونی کی خسرو را که به خون گوسفندی آغشته بود، به پادشاه نشان می‌دهد.

از دیگر سو، سروش غیبی، سیمرغ را باخبر می‌کند. سیمرغ به بلندای کوه و محل زندگی چوپانان می‌رود و در چشم بر هم زدنی، کی خسرو را می‌رباید و به پناهگاهی امن می‌برد. در آن پناهگاه گاوی است که نقش دایه کی خسرو را دارد و کی خسرو از شیر او می‌خورد. در شب چهارده سالگی کی خسرو، پادشاه دوباره همان خواب پیشین را می‌بیند. پادشاه در غرابه (شیشه بزرگ، جام بزرگ) خود نگاه می‌کند و کی خسرو را درون غاری در دل کوه می‌بیند. پادشاه که خورش به جوش آمده بود، فرمان‌ده سپاه را صدا می‌کند و گردنش را می‌زند.

خلاصه، سیمرغ، کی خسرو را راه‌نمایی می‌کند که چگونه برای مقابله با پادشاه سپاهی فراهم کند. کی خسرو پس از هفت روز و هفت شب، سپاهی بزرگ از مردم ستم‌دیده فراهم می‌کند و به نبرد پادشاه می‌رود. پس از هفت روز و هفت شب نبرد، سرانجام سپاه پادشاه شکست می‌خورد و قلع و قمع می‌شود. پادشاه که به دریا گریخته بود، به دست کی خسرو کشته می‌شود.

کی خسرو که توانسته بود سپاه دیوان را در هم بشکند، ابتدا در چشمه آب غسل کرد و سپس بر تخت پادشاهی نشست. کی خسرو به محض بر تخت نشستن، دستور داد گاوی را که چندین سال با شیرش او را پرورده بود، به دربار بیاورند و از او مراقبت کنند؛ سپس دستور می‌دهد که مادرش را با عزت و احترام به حضور او ببرند.

خلاصه، کی خسرو سال‌ها با عدل و داد پادشاهی می‌کند تا این که روزی از روزها هنگامی که در حیاط قصر قدم می‌زند، صدای درویشی را می‌شنود که با صدایی خوش این‌گونه می‌خواند:

پادشاهان همه رفتند، تو هم خواهی رفت      فریدون و جم و فلانی رفتند، تو هم خواهی رفت...

با شنیدن این جمله‌ها به یاد می‌آورد که مدت‌هاست از سروش غیبی و سیمرغ خبری نیست. با خود می‌اندیشد که سرگرم شدن به امور مملکت، او را از آخرت و اندیشیدن به مرگ بازداشته است. درون یکی از اتاق‌های تاریک قصر می‌رود که پیش‌تر برای دعا و مناجات به آن‌جا می‌رفت. تا هفت روز و هفت شب، هیچ کس اجازه ورود به آن اتاق را نمی‌یابد.

کی بانو که نگران حال فرزندش شده بود، پری از پره‌های سیمرغ را آتش می‌زند تا از سیمرغ کمک بگیرد. سیمرغ حاضر می‌شود و خطاب به کی بانو می‌گوید: فرزند تو به کمک سروش غیبی تصمیمی گرفته که به زودی به همگان خواهد گفت. او به زودی شما را ترک خواهد کرد و از هیچ کس هم کاری ساخته نیست. کی بانو می‌گوید: آیا می‌شود با دعا جلوی رفتن او را بگیرم؟ سیمرغ گفت: نه بانو. او دعایی کرده که چون مرغ آمین در گذر بوده، مستجاب شده است.

کی خسرو پس از هفت روز و هفت شب، از اتاق بیرون می‌آید و از وزیر اعظم می‌خواهد که همه درباریان را فرا بخواند. کی خسرو در جمع درباریان می‌گوید: من سال‌ها پادشاه

شما بودم و کوشیدم پادشاهی عادل باشم و نگذارم حقی از کسی ضایع شود. اکنون زمان رفتن من فرا رسیده است. فرزندم لُراس پس از من پادشاه شما خواهد بود.

فردای آن روز، هنگام سحر، کی خسرو برمی خیزد و به راز و نیاز با خداوند می پردازد. سپس بار و بندیلش را می بندد تا برای همیشه از قصر برود. کی خسرو، سگ چهارچشمی دارد که همواره مراقب اوست. او علاقه عجیبی به این سگ دارد. هنگام رفتن، غرابه‌ای را که می توانست همه چیز را در آن ببیند، سگ چهار چشم و گاوی را که در کودکی از شیر او خورده بود، به همراه خود می برد. رستم پی می برد که کی خسرو تصمیم به رفتن از قصر گرفته است. بنابراین همه شب را بیدار می ماند. هنگامی که کی خسرو از قصر بیرون می رود، رستم نیز در پی او راهی می شود. کی خسرو پس از فرسنگ‌ها راه رفتن به دامنه کوه می رسد. رستم در فاصله‌ای دورتر چادرش را برپا می کند. شب هنگام، کی خسرو به سرچشمه آب می رود و غسل می کند. رستم شگفت‌زده می شود که در این هوای سرد، کی خسرو چگونه غسل می کند. کی خسرو پس از غسل کردن به چادرش برمی گردد و مشغول راز و نیاز می شود.

فردای آن روز، کی خسرو به همراه سگ چهار چشم و گاو، راهی کوه می شود. پس از ساعت‌ها به غاری می رسد. رستم در فاصله‌ای دورتر می ایستد و عجیب‌ترین صحنه عمرش را می بیند: کی خسرو به همراه سگ چار چشم و گاو وارد غار می شوند و به محض ورود آن‌ها دهانه غار بسته می شود؛ به گونه‌ای که هیچ نشانی از آن غار برجا نمی ماند. رستم شتاب‌زده خود را به محل غار می رساند و مانند دیوانه‌ها شروع به کندن کوه می کند و هم‌زمان کی خسرو را صدا می زند. اما هیچ پاسخی نمی شنود. رستم درمانده و بی حال در دهانه غار به خواب می رود. در خواب سروشی غیبی را می بیند که خطاب به او می گوید: کی خسرو بنا به تقدیر خود به درون این غار رفت و به خدا رسید. تو نیز برگرد که سرزمین ایران به تو نیازمند است.

### بحث و بررسی

همان گونه که پیش از این گفته شد، این روایت جز در برخی از محورها، شباهتی چندان به روایت شاهنامه ندارد. در واقع این روایت نقلی، آمیزه‌ای از روایت‌های متفاوت است. هر چند نمی توان به درستی مشخص کرد که دلیل این همه آمیزش چه بوده است.



اما می‌توان گمان زد که شنوندگان داستان، اغلب داستان‌های حماسی کهن را شنیده بودند و شاید کی خسرو در نظر آنان از همه مهم‌تر می‌نموده است. از همین روی، کلیت آن داستان‌ها را فراموش کردند. اما حوادث و وقایع مهم در ذهن آن‌ها می‌ماند و به تدریج و در طول زمان‌های طولانی، همه آن‌ها پیرامون کی خسرو فراهم می‌آید.

برای روشن شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های این روایت با روایت شاهنامه، مطالب در هفت بخش ارائه می‌شود: ۱- چگونگی تولد کی خسرو؛ ۲- بررسی دلیل نگرانی پادشاه از تولد کی خسرو؛ ۳- تدابیر پادشاه برای نابودی کی خسرو؛ ۴- چگونگی برملا شدن تدابیر پادشاه؛ ۵- چگونگی نبرد و به تخت نشستن کی خسرو ۶- فرجام کار کی خسرو.

### ۱- چگونگی تولد کی خسرو

در این بخش از داستان چند گفتنی مهم وجود دارد: ۱- نام مادر کی خسرو در روایت نقلی، کی بانو آمده ولی در روایت شاهنامه فرنگیس است. ۲- در این روایت از افراسیاب و دشمنی او با کی خسرو هیچ سخنی به میان نمی‌آید. ۳- آغاز داستان به شدت زیر تأثیر باورهای مردم منطقه است. جن آل از دیرباز نقشی بنیادی در زندگی مردم این دیار داشته است. بومیان این منطقه بر این باور بوده‌اند که جن آل از جگر زن زائو تغذیه می‌کند. کودک تازه متولد شده نیز به هیچ روی از گزند آل در امان نیست. برای دور کردن آل از کودک بهترین راه گذاشتن مقداری باروت و آهن در گهواره کودک است (بهمن‌بیگی، ۱۳۶۸: ۲۵-۳۵). از دیگر سو، کمک گرفتن از اسم اعظم خداوند در اساطیر و داستان‌های حماسی ریشه‌ای کهن دارد.<sup>۶</sup> گفتنی دیگر این‌که استفاده از دعا برای محفوظ نگه داشتن کودک از گزند دیوان و اجنه، از باورهای عامیانه مردم این منطقه است. از دید ساکنان این منطقه، دعای سنگین دعایی است که دعانویس برای نوشتن آن هزینه‌ای گزاف دریافت می‌کند و البته این گونه از دعا بسیار اثرگذار است و برای مقاصد مهم نوشته می‌شود. ۴- سه ویژگی اساسی برای کی خسرو نوزاد برشمرده می‌شود: الف) سخن گفتن او در گهواره یادآور مسیح (ع) است؛ ب)- ارتباط کی خسرو با اجنه و دیوان یادآور ماجراهای سلیمان و جمشید است؛ ج) اندام پهلوانی و سیر نشدن از شیر مادر یادآور کودکی رستم و سهراب است که در روایت شاهنامه، هیچ یک از این ویژگی‌ها برای کی خسرو ذکر نشده است.

## ۲- بررسی دلیل نگرانی پادشاه از تولد کی خسرو

۱- در شاهنامه، پادشاهی که با کی خسرو دشمنی می‌ورزد، افراسیاب است؛ حال آن‌که در روایت نقلی، پادشاه ایران این نقش را بر عهده دارد. البته گفتنی است که ابتدای داستان آمیزه‌ای از داستان فریدون و کی خسرو است. ۲- بر پایه شاهنامه، افراسیاب به دلیل پیش‌گویی‌هایی که درباره کی خسرو کرده‌اند، بیمناک است. (فردوسی، ۱۳۹۴: ۳۹۷/۱). با همه این نگرانی‌ها افراسیاب نیز در برابر تقدیر تسلیم می‌شود و از کشتن کی خسرو چشم‌پوشی می‌کند مشروط به این‌که پیران کودک را به شبانان بسپارد تا از نام و نژاد خود چیزی نداند؛ حال آن‌که در روایت نقلی، پادشاه خوابی می‌بیند که اساس نگرانی او می‌شود. این بخش از داستان بیش‌تر شبیه به داستان کوروش است. بر اساس روایت هرودوت، آستیگ پادشاه ماد در خواب می‌بیند که از شکم دخترش تاکی روییده که بر سراسر آسیا سایه افکنده است. آستیگ از مغان تعبیر خواب را می‌پرسد و از تعبیر آنان به هراس می‌افتد (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۱۵۹). در روایت نقلی، پادشاه در خواب نخست، همین صحنه را می‌بیند با این تفاوت که آن درخت تنها به آسمان می‌رود و سخنی از سایه افکندن بر آسیا و... نرفته است. ۴- خشم گرفتن پادشاه بر پیش‌گو و کشتن او و شکستن شیشه عمرش در روایت شاهنامه و روایت هرودوت از داستان کوروش دیده نمی‌شود. این بخش نیز زیر تأثیر باورهای عامیانه مردم منطقه به داستان افزوده شده است. از دید مردم این منطقه، برای نابودی دیوها تنها راه، پیدا کردن شیشه عمر آنهاست. شکستن شیشه عمر باعث کشته شدن دیو می‌شود.

## ۳- تدابیر پادشاه برای نابودی کی خسرو

در این بخش تفاوت‌های زیادی میان روایت نقلی و روایت شاهنامه دیده می‌شود:

۱- در روایت نقلی پادشاه دستور می‌دهد کی خسرو را به زور از مادرش جدا کنند و به دربار بیاورند. این بخش در روایت شاهنامه نیامده است. ۲- یکی از تفاوت‌های بنیادی روایت نقلی و روایت شاهنامه، نقش سروش در داستان است. در روایت نقلی، ایزد سروش که «سروش غیبی» نامیده می‌شود، در نقش موکل ظاهر می‌شود. ساکنان این منطقه بر این باورند که اجنه می‌توانند از آدمیان مراقبت کنند و حافظ آن‌ها باشند. هر چند اشاره‌ای به جن یا دیو بودن سروش غیبی نمی‌شود، اما آشکارا بیان می‌شود که سروش

نقش موکل را بر عهده دارد. سروشی غیبی در روایت نقلی، نقشی کلیدی دارد و همواره در بزنگاه‌های داستان ظاهر می‌شود.

در روایت شاهنامه نیز سروش نقشی مهم دارد. بر پایه روایت شاهنامه، سروش<sup>۱</sup> به خواب گودرز می‌آید و از او می‌خواهد گیو را به توران بفرستد تا کی خسرو را به ایران بیاورد. به گفته سروش، ورود کی خسرو به ایران موجب گشایش در کارها می‌شود. هم‌چنین سروش رسالت او را نیز این گونه بیان می‌کند:

میان را ببندد به کین پدر      کند کشور تـور زیـر و زیر  
به دریای قُلزُم به جوش آرد آب      نخارد سر از کیـن افراسیاب  
شب و روز در جنگ بر زین بود      همه ساله در جوشن کین بود  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۲۰/۱)

در واقع به نظر می‌رسد در روایت شاهنامه، کی خسرو به فرمان سروش و برابر با پیام‌های او کار می‌کند. پس از نیایش پنج هفته‌ای کی خسرو به درگاه خداوند، باز هم ایزد سروش است که بایدها و نبایدها را به او گوش زد می‌کند و راه‌نمای او در سفر پایانی است:

... چو بخشی به ارزانیان بخش گنج      کسی را سپار این سرای سپنج  
توانگر شوی چون که درویش را      کنی شاد و هم مردم خویش را  
... سر تخت را پادشاهی گـزین      که ایمن بود مور ازو بر زمین  
چو گیتی ببخشی، میاسای هیچ      که آمد تو را روزگار بسیج  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۹۳/۲)

۳- کیخا، مادر بزرگ کی خسرو، شخصیتی دیگر است که به روایت نقلی افزوده شده است. کیخا به پادشاه پیشنهاد می‌دهد که کودک را در قصر نگه دارند و با کمک دایه او را پرورش دهند. این بخش از داستان شباهت‌هایی بسیار به داستان موسی (ع) دارد: کیخا در این داستان به گونه‌ای نقش آسیه هم‌سر فرعون را بازی می‌کند. کی خسرو نیز مانند موسی از شیر هیچ دایه‌ای جز مادر خود نمی‌نوشد و پادشاه ناگزیر می‌شود مادر کی خسرو را به قصر بیاورد. هجوم مأموران برای آوردن کی خسرو به دربار نیز بی‌شباهت به کوشش مأموران فرعون برای یافتن پسران بنی اسرائیل نیست. ۴- وجود میوه‌های چهار فصل در اتاق کی خسرو، یادآور رسیدن مائده‌های آسمانی برای مریم مقدس است (آل عمران: ۳۷). این بخش از داستان نیز در روایت شاهنامه دیده نمی‌شود. ۵- در روایت نقلی پادشاه

می‌داند که کی خسرو از نیرویی ماورایی برخوردار است و خداوند به او نگاه ویژه دارد، اصطلاحاً نظر کرده است، اما در روایت شاهنامه از این موضوع سخنی به میان نیامده است. ۶- در روایت نقالی، پادشاه تصمیم به کشتن کی خسرو ندارد تا این که دوباره همان خواب پیشین برای او تکرار می‌شود با این تفاوت که در خواب دوم در کنار جوان با بازهای سفید بر دوش، سگ چهار چشم نیز دیده می‌شود. در روایت شاهنامه پادشاه خوابی نمی‌بیند. اما افراسیاب وقتی به جنگ ایرانیان آمده بود، دو بار خواب پریشان دید و عاملی شد برای صلح با سیاوش.

#### ۴- چگونگی برملا شدن تدابیر پادشاه

۱- در روایت شاهنامه، پادشاه از پیران ویسه می‌خواهد کی خسرو را به شبانان بسپارد تا از نام و نژاد خود باخبر نشود و به نظر می‌رسد قصد کشتن او را ندارد. هر چند خالقی مطلق در مقاله «کی خسرو و کوروش» با ذکر دلایلی از شاهنامه معتقد است که موضوع کشتن کودک در روایت شاهنامه هم وجود دارد (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۱۵۹-۱۶۰) اما در روایت نقالی، پادشاه کی خسرو را به فرمانده سپاه می‌سپارد تا او را از میان بردارد. فرمانده سپاه تصمیم می‌گیرد کی خسرو را به دهی دوردست ببرد و به شبانان بسپارد تا او را بزرگ کنند. این بخش از داستان نیز بی‌شبهت به روایت هرودوت از زندگی کوروش نیست. در داستان کوروش نیز پادشاه به هارپاگ، مردی صاحب قدرت، دستور نابودی کوروش را می‌دهد. هارپاگ این مهم را به یکی از سرشبانان پادشاه واگذار می‌کند. اما زن سرشبان، کودک را به جای کودک تازه از دست‌داده خود نگه می‌دارد و مانع کشتن او می‌شود (همان: ۱۶۰-۱۶۱). تفاوت این دو روایت در تصمیم هارپاگ و فرمانده سپاه است. در روایت نقالی فرمانده سپاه به دلیل آگاهی از شخصیت فوق انسانی کی خسرو از کشتنش بیم دارد؛ حال آن که در روایت هرودوت، هارپاگ این وظیفه را به دیگری واگذارده است. در روایت نقالی، فرمانده سپاه برای مطمئن کردن پادشاه از کشته شدن کی خسرو، پیراهن کی خسرو را به خون گوسفندی آغشته می‌کند. این بخش از داستان یادآور مکر برادران یوسف برای متقاعد کردن یعقوب نبی از کشته شدن یوسف است (یوسف: ۱۵-۱۸). هم‌چنین این ماجرا به ماجرای زندگی داراب شبیه است که مادرش او را با سبیدی روی آب رها می‌کند، گازری او را از آب می‌گیرد و به جای فرزند تازه مرده‌اش،

می‌پرورد (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۳۷/۳-۲۳۸). ۲- در روایت نقلی، پادشاه برای بار سوم، خوابی تکراری می‌بیند که ناگزیر می‌شود از طریق غرابه (شیشه‌های بزرگی که برای نگهداری مایعاتی مانند آب غوره، آب لیمو و... از آن‌ها استفاده می‌شود) جای کی خسرو را بیابد. در واقع پادشاه متوجه می‌شود که فرمان‌ده سپاه به دستور او عمل نکرده است. این بخش از داستان در روایت شاهنامه وجود ندارد. به دیگر سخن، در روایت شاهنامه، کی خسرو با درایت پیران که از او می‌خواهد در برابر پرسش‌های افراسیاب خود را به دیوانگی بزند، از مرگ نجات می‌یابد (فردوسی، ۱۳۹۴: ۴۰۰/۱). باید اضافه کرد که در این روایت، غرابه، کارکرد جام جهان‌بین کی خسرو را در شاهنامه دارد. ۳- در روایت نقلی، وقتی پادشاه از کوتاهی فرمان‌ده سپاه در کشتن کی خسرو باخبر می‌شود، او را گردن می‌زند. در روایت هرودوت از زندگی کوروش نیز، آستیگ، هارپاگ را به گونه‌ای وحشیانه سیاست می‌کند. در روایت شاهنامه این بخش وجود ندارد. ۴- در این بخش از داستان باز هم سروشی غیبی نقش‌آفرینی می‌کند. سروشی غیبی، سیمرغ را باخبر می‌کند تا کی خسرو را از شبانان بریاید و به درون غاری ببرد که گاوی نیز در آن غار وجود دارد. این بخش از داستان که در روایت شاهنامه دیده نمی‌شود، بیش‌تر شبیه به داستان فریدون و گاو برمایون است. همان‌گونه که در داستان فریدون، گاو برمایون پرورنده فریدون است در این روایت نیز، گاو تا ۱۴ سالگی پرورش‌دهنده کی خسرو است. در روایت شاهنامه، فرانک، مادر فریدون، برای نجات جان فرزندش ناگزیر می‌شود فرزندش را به نگهبان مرغزاری بسپرد تا با شیر گاوی که در آن مرغزار بوده است، فریدون را پرورد. فریدون سه سال از شیر این گاو پرورش می‌یابد تا این‌که ضحاک از محل گاو برمایه و فریدون باخبر می‌شود و تصمیم به کشتن آن‌ها می‌گیرد؛ اما فرانک بر اثر اندیشه‌ای ایزدی از تصمیم ضحاک باخبر می‌شود، فریدون را به البرزکوه می‌برد و به مردی دینی می‌سپارد؛ اما گاو برمایه به دست ضحاکیان کشته می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۴: ۳۳/۱-۳۶).

#### ۵- چگونگی نبرد و به تخت نشستن کی خسرو

۱- در روایت نقلی، سیمرغ کی خسرو را راه‌نمایی می‌کند که چگونه سپاهیان برای نبرد با پادشاه گردآورد. در روایت شاهنامه، سیمرغ حضور ندارد و کی خسرو که به کمک گاو برمایه به ایران آمده است، پس از به قدرت رسیدن برای گرفتن انتقام خون پدرش راهی توران و نبرد با افراسیاب می‌شود. ۲- در روایت نقلی، کی خسرو طی هفت روز و هفت

شب سپاهی از مردم ستم‌دیده فراهم می‌آورد. در این باره دو گفتنی مهم وجود دارد: عدد هفت روز و هفت شب در همه روایت‌های این دیار دیده می‌شود و به گونه‌ای می‌توان گفت همه کارهای مهم در همین مدت انجام می‌شود. گفتنی دیگر این که در روایت نقلی، سپاهیان کی خسرو از مردم ستم‌دیده تشکیل می‌شود؛ در حالی که در روایت شاهنامه، سپاهیان ایرانی، کی خسرو را همراهی می‌کنند و سخنی از مردم ستم‌دیده به میان نیامده است. ۳- در روایت نقلی همانند روایت شاهنامه، پادشاه به دریا می‌گریزد و سرانجام کشته می‌شود. هر چند در روایت نقلی از جزئیات گرفتار شدن افراسیاب سخنی به میان نیامده است. ۴- در روایت نقلی، آشکارا عنوان می‌شود که کی خسرو بر سپاه دیوان پیروز می‌شود؛ حال آن که در شاهنامه سخنی از دیوها به میان نیامده است. سخن مهم این است که در روایت‌های منابع کهن نیز به دیو بودن افراسیاب اشاره شده است (بویس، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۴۷-۱۴۶؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۸۹). ۵- در روایت نقلی، کی خسرو پس از غسل کردن در چشمه آب مادرش و گاوی را که به او شیر خورنده بود به دربار می‌آورد. در روایت شاهنامه سخنی از این‌ها نیست.

### ۶- فرجام کار کی خسرو

۱- در روایت شاهنامه، کی خسرو پس از شصت سال پادشاهی و دادگری در میان مردم، دچار تحول روحی می‌شود. مردی گم‌نام را از دربارانش به نام لهراسب به جای خود بر تخت می‌نشاند و خود به کوهی می‌رود و غایب می‌شود. در شاهنامه دلیل تحول روحی کی خسرو این گونه آمده است: کی خسرو پس از شصت سال پادشاهی، دچار نگرانی شدیدی می‌شود که مبادا:

شوم بدکنش همچو ضحاک و جم	که با تور و سلم اندر آمد به زم
... چو کاووس و چون جادو افراسیاب	که جز روی کژی ندیدی به خواب
به یزدان شوم یک زمان ناسپاس	به روشن روان اندر آرم هراس
ز من بگسلد فـرّه ایزدی	گیرایم به کژی و راه بندی...

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۸۷/۲)

این نگرانی سبب می‌شود کی خسرو از همگان کناره بگیرد و به راز و نیاز با خداوند بپردازد. کوشش پهلوانان و بزرگان ایرانی نیز برای بازگرداندن کی خسرو به حال عادی بی‌نتیجه می‌ماند (همان: ۸۸۵-۹۰۰).

بر پایه روایت نقلی، کی خسرو پس از شنیدن بیتی از یک درویش در اشاره به مرگ همه انسان‌ها، دچار تحول روحی می‌شود و پس از هفت روز و هفت شب ماندن در اتاقی تاریک، تصمیم می‌گیرد لُراس را بر تخت بنشانند و خود راهی شود. ۲- در این بخش از داستان باز هم سیمرغ ظاهر می‌شود. کی بانو برای آگاهی از وضعیت کی خسرو، سیمرغ را احضار می‌کند. در روایت شاهنامه این بخش نیامده است. در این بخش از داستان، سیمرغ به «مرغ آمین» اشاره می‌کند. مردم این منطقه بر این باور هستند که هنگام دعا خواندن اگر مرغ آمین در گذر باشد، آرزو برآورده می‌شود. ۳- فضای حاکم در روایت نقلی به شدت تحت تأثیر «تقدیر» است. این باور مانند رشته‌ای همه بخش‌های داستان را به هم پیوند زده است. در پایان داستان، نقش تقدیر بسیار پررنگ‌تر دیده می‌شود. در روایت شاهنامه نیز نقش تقدیر بسیار پر رنگ است. راشد محصل درباره نقش تقدیر در روایت شاهنامه از داستان کی خسرو می‌نویسد: «نکته عمده در زندگی او [کی خسرو] تسلط تقدیر و سرنوشت است که خرد قادر به دفع آن نیست... این اصل زندگی کی خسرو را به ویژه در پایان پادشاهی و پس از انجام رسالت، آن چنان به بند می‌کشد که خردمندی او کارساز نیست. آن چه می‌گوید و هر کاری که می‌کند، به فرمان یزدان و تسلط تقدیر است» (راشد محصل، ۱۳۹۵: ۲۳). ۴- بر اساس روایت شاهنامه، کی خسرو به همراه تنی چند از پهلوانان راهی کوه می‌شود. شب‌هنگام در آب چشمه سر و تن می‌شوید و سپس ناپدید می‌شود. بر اساس روایت شاهنامه، کی خسرو از همه پهلوانان می‌خواهد که برگردند و او را تنها بگذارند. زال، رستم و گودرز برمی‌گردند، اما:

نگشتند ازو باز چون طوس و گیو فریبرز و بیژن، چو گسستم و نیو  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۸۷/۲)

پس از رفتن و ناپدید شدن کی خسرو، این پهلوانان که روزی دیگر را نیز علی‌رغم سفارش کی خسرو در آن مکان مانده بودند، گرفتار برف می‌شوند و همگی جان می‌سپارند (همان: ۹۰۸-۹۱۳).

اما در روایت نقلی، کی خسرو به تنهایی راهی غاری در دل کوه می‌شود و تنها رستم که همه شب را بیدار مانده است، می‌تواند بامدادان از پشت سر او راهی شود. گفتنی است در برخی از منابع کهن نیز محل ناپدید شدن کی خسرو به جای کوه، غار آمده است (نظامی، ۱۳۸۷: ۹۱۱-۹۱۲؛ عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۸-۲۵۹). ۵- در روایت شاهنامه، کی خسرو به تنهایی ناپدید می‌شود. اما در روایت نقلی، کی خسرو، غرابه در دست و به همراه سگ

چهار چشم و گاو به غاری وارد می‌شود. تنها در یکی از روایت‌های عامیانه، کی خسرو به همراه سگی وارد غار می‌شود (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۳۹-۱۴۱). اما در آن روایت یک سگ معمولی کی خسرو را همراهی می‌کند. در روایت نقلی از سگ چهار چشم یاد شده است. گفتنی جالب این‌که مردم این دیار به کسی که به چیزی یا کسی چشم بدوزد، اصطلاحاً می‌گویند: مانند سگ، چهار چشم نگاه می‌کند. نیز باید افزود، در بیش‌تر روایت‌های مربوط به جاودانان و بی‌مرگان، سگی، قهرمان را همراهی می‌کند (همان: ۱۴۲-۱۴۷). از میان روایت‌های موجود در اساطیر جهان، سگ موجود در *روایت نقلی* شبیه به سگ‌های یمه در اساطیر هندی است. در اساطیر هندی نیز، یمه، دو سگ چهار چشم پهن‌بینی دارد که نگهبان کاخ او در عالم فرودین هستند (بهرامی، ۱۳۸۹: ۴۴۶؛ قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۲۸۵-۲۹۶). نکتهٔ افزودنی دیگر این‌که، در *روایت نقلی* در هیچ یک از روایت‌های مربوط به کی خسرو، سخنی از گاو و همراهی او با کی خسرو به میان نیامده است. نکتهٔ مهم دیگر اشاره به غرابهٔ کی خسرو است. غرابه، همان جام معروف کی خسرو است. ۶- آخرین *صحنهٔ روایت نقلی*، رستم را توصیف می‌کند که از دیدن *صحنهٔ* ناپدید شدن کی خسرو به همراه سگ و گاو درون غار مبهوت می‌شود و پس از گریه و زاری بسیار و کوشش برای ورود به غار، در همان‌جا به خواب می‌رود. باز در این بخش از داستان نیز سروشی غیبی ظاهر می‌شود و در خواب خطاب به رستم از تقدیر سخن می‌گوید و این‌که باید رستم به ایران بازگردد. این بخش از داستان نیز در *روایت شاهنامه* دیده نمی‌شود. در *روایت شاهنامه*، رستم به همراه گودرز و زال به توصیهٔ کی خسرو او را تنها می‌گذارند و برمی‌گردند.

### نتیجه‌گیری

بررسی *روایت نقلی*، نکات زیر را روشن می‌کند: ۱- بررسی تطبیقی *روایت نقلی* از داستان کی خسرو با *روایت شاهنامه* از همین داستان نشان می‌دهد که *روایت نقلی* تنها در کلیت داستانی به *روایت شاهنامه* شبیه است. به دیگر سخن، در بسیاری از بخش‌ها با داستانی یک‌سره متفاوت روبه‌رو هستیم؛ به گونه‌ای که خواننده در بخش‌هایی از داستان به ویژه در ابتدای داستان به سختی می‌تواند بپذیرد قرار است داستان کی خسرو را بشنود و یا بخواند. ۲- بررسی‌های نگارندگان در *روایت‌های نقلی* و عامیانهٔ مکتوب کی خسرو نشان می‌دهد که این داستان بیش‌تر از دیگر روایت‌های موجود از داستان کی خسرو با دیگر داستان‌ها و روایات مربوط به قهرمانان دیگر آمیخته است. به دیگر سخن، هر



قسمتی از این روایت گرده برداری بخشی از زندگی قهرمانی تاریخی، اسطوره‌ای، حماسی و یا مذهبی است؛ به گونه‌ای که می‌توان ردّ پای شخصیت‌هایی مانند کوروش، فریدون، عیسا (ع) مریم مقدس موسا (ع)، داراب و... را به خوبی در داستان رصد کرد. با توجه به ادعای نقّال که این داستان را از کودکی برای او نقل کرده‌اند و با توجه به سن بالای ایشان، ۱۱۵ سال، به نظر می‌رسد این روایت از دیرباز در میان ساکنان این منطقه رواج داشته است. اما این که چگونه این روایت حماسی تا این میزان دست‌خوش دگرگونی و تغییر شده است، چندان روشن نیست. می‌توان گفت به دلیل اهمیت بسیار ویژه‌ای که کی خسرو در اذهان مردم داشته، وقایع مهم و چشم‌گیر مربوط به بسیاری از بزرگان به او نسبت داده شده است و شاید بتوان گفت بخش اعظم دگرگونی‌های ایجاد شده در داستان، نتیجه بومی شدن آن باشد که در دو بخش قابل بررسی است: الف) اصطلاحات و واژگان: واژگانی مانند غُرابه، اوناَلک، الیشتی، مرغ آمین، یک تخته و... هر چند در این جستار بیان همه اصطلاحات و واژگان بومی با توجه به مجال اندک ممکن نبود. ب) باورها و اعتقادات: باور به جن آل، اعتقاد به استفاده از دعا، باروت، آهن و نیز اسم اعظم خداوند برای دور کردن آل از کودک، نقش پر رنگ سروشی غیبی در داستان، اشاره به هم‌راهی سگ چهارچشم و گاو با کی خسرو و... ۴- این روایت تنها به تولد، فرجام و اشاره‌ای کوتاه به چگونگی به تخت نشستن کی خسرو بسنده کرده و دیگر ماجراهای مربوط به کی خسرو بازتابی در روایت نقالی نداشته است. ۵- در روایت نقالی دو شخصیت سیمرغ و کیخا به داستان افزوده شده‌اند که هر دو در سیر داستان نقشی بنیادی دارند. مادر کی خسرو نیز در روایت نقالی حضوری پررنگ‌تر و البته کاملاً متفاوت در قیاس با شاهنامه دارد. گفتنی مهم این که دیگر شخصیت‌های داستان نیز مانند رستم، جادوگر (پیش‌گو)، فرمان‌ده سپاه و پادشاه نقشی متفاوت نسبت به هم‌تایان خود در شاهنامه دارند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- روستای ماصرم یکی از روستاهای منطقه کوهمره سرخی است. کوهمره سرخی، سلسله جبال صعب العبور و مرتفعی است که از شمال به نواحی حومه شیراز و بلوک اردکان و نواحی ممسنی، از جنوب به فراشبند و جره، از شرق به بلوک خواجه‌ای فیروزآباد و از غرب به کلایه و عبدویی، کوهمره نودان و دشمن‌زیاری محدود می‌شود. قدمت این منطقه بر پایه مطالعات انجام شده به دوره ساسانیان می‌رسد (شهبازی، ۱۳۶۶: ۲؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۵۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۵؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۶۷).
- ۲- اجنه گاهی کودکان را می‌زدند و به جای او کودک دیگری می‌گذارند و گاهی نیز به بدن کودک وارد می‌شوند که در این صورت گفته می‌شود که جن‌ها کودک را «آلیشتی = ališti» کرده‌اند.
- ۳- از دیدگاه مردم کوهمره اونالک موجودی است شبیه انسان و تنها تفاوت او با انسان در این است که به جای کف پا مانند چهارپایان سم دارد. مردم این منطقه بر این باورند که او موجود مهربانی است و با انسان‌ها دوست است، ولی اگر با او و یا فرزندانش بدرفتاری شود تلافی می‌کند.
- ۴- این اصطلاح در میان مردم این منطقه به گونه‌ای معادل با پهلوان بودن و اندام خاص داشتن است. در اصطلاح پزشکی به این گونه افراد سینه‌کفتری (pigeon breast) می‌گویند که قفسه سینه خیلی برجسته دارند.
- ۵- در *اوستا* و متون پهلوی صفات و ویژگی‌های زیادی مانند مقدس، دلیر و تن فرمان، نیک و پاداش بخش، در هم کوبنده دیوان و... برای این ایزد یاد شده است (راشد محصل، ۱۳۸۲: ۱۵؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۱۶؛ یسنا، ۱۳۷۷: ۷۵؛ ویسپرد، ۱۳۸۱: ۵۹؛ رضی، ۱۳۴۶: ۷۵۹؛ گات‌ها، ۱۳۷۸: ۵۲).
- ۶- قداست کلام، در اساطیر هند و ایرانی به فراوانی دیده می‌شود. در اساطیر ایرانی از همان آغاز آفرینش با قداست کلام روبه‌رو می‌شویم. در آغاز آفرینش و در نبرد میان اهورامزدا و اهریمن، اهورامزدا با خواندن دعای اهورنور اهریمن را سه هزار سال بی‌هوش می‌کند (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۳۵). در اساطیر هندی نیز قداست کلام دیده می‌شود و این قداست به گونه‌ای است که در ریگ ودا، کلمه و صوت در ردیف دیگر خدایان و مانند دیگر خدایان ستوده شده است (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۲۷-۱۲۸). در اسطوره آفرینش در آیین مانی نیز به قداست کلام و قدرت آن برمی‌خوریم (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵: ۹۲).

### فهرست منابع

#### - قرآن کریم.

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۶). «سگ کی خسرو (نکته‌ای اساطیری در یکی از گزارش‌های شفاهی- مردمی داستان غیبت کی خسرو)»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال پنجم، شماره پانزدهم، صص ۱۳۷-۱۵۴.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). «سیاوش، مسیح (ع) و کی خسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲۳، صص ۹-۴۴.
- ابن‌بلخی. (۱۳۶۳). *فارس‌نامه*، به تصحیح لسترنج و نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، تهران: فکر روز.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «اسطوره کی خسرو در شاهنامه»، *بخارا*، شماره ۷۶، صص ۵۷-۷۳.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه*، تهران: علمی.
- اوستا. (۱۳۷۰). ترجمه جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید.
- برومند، مهرداد. (۱۳۵۶). «سرگذشت کی خسرو»، *گوهر*، شماره ۵۸، صص ۷۹۹-۸۰۲.
- برومند، مهرداد. (۱۳۵۶). «سرگذشت کی خسرو»، *گوهر*، شماره ۵۹ و ۶۰، صص ۹۲۵-۹۲۲.
- برومند، مهرداد. (۱۳۵۷). «سرگذشت کی خسرو»، *گوهر*، شماره ۶۲، صص ۱۶۰-۱۶۳.
- برومند، مهرداد. (۱۳۵۷). «سرگذشت کی خسرو»، *گوهر*، شماره ۶۵، صص ۳۹۸-۴۰۲.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۵۲). *تاریخ بلعمی*، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: زوار.
- بویس، مری. (۱۳۶۷). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.

- بهرامی، عسگر. (۱۳۸۰). «جمشید»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، صص ۴۴۵-۴۵۲.
- بهمن بیگی، محمد. (۱۳۶۸). *ایل من بخارای من*، تهران: آگاه.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۶). *ترجمه و تعلیق یشت ها*، تهران: دانش گاه تهران.
- ثعالبی، ابومنصور. (۱۳۶۸). *غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم*، تهران: نقره.
- ثعالبی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غررسیر)*، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد: دانش گاه فردوسی.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۶۷). *ریگ ودا*، تهران: نقره.
- حمیدی، بهمن. (۱۳۷۰). «رستم؛ نمازگزار کیش کی خسروی»، *چیستا*، سال نهم، شماره پنجم، صص ۵۶۸-۵۷۱.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۴). «کی خسرو و کوروش»، *ایران شناسی*، سال هفتم، شماره یکم، صص ۱۷۰-۱۵۸.
- خراسانی، فهیمه و حسین علی قبادی. (۱۳۹۳). «خوانشی پدیدارشناسانه از داستان کی خسرو»، *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، سال دهم، شماره بیست و ششم، صص ۶۲-۷۷.
- خضرای، اورنگ. (۱۳۶۹). «جنون فرزادگی (نگرشی به سیمای کی خسرو)»، *کلک*، شماره یازدهم و دوازدهم، صص ۲۶-۳۵.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۵۷). «داستان کی خسرو در شاهنامه؛ بیان یک پیروزی یا تمثیل یک فاجعه»، *هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی*، صص ۱۲۸-۱۵۵.
- راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۲). *سروش یسن*، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم. (۱۳۴۶). *فرهنگ اعلام اوستا*، تهران: فروهر.

- **روایت پهلوی**. (۱۳۶۸). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). *ایل ناشناخته*، تهران: نی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فرنیغ دادگی. (۱۳۶۹). *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). «تحلیل داستان کی خسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»، *پژوهش‌های ادبی*، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، صص ۷۷-۱۰۰.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۹۲). *دانش‌نامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته*، تهران: پارسه.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۷). *الاهی‌نامه*، تهران: سخن.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۶). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- **گات‌ها**. (۱۳۷۸). به کوشش ایراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی. (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گی. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهه‌القلوب*، تهران: طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۶). *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بن‌گاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظاهری، علی اصغر. (۱۳۶۹). «برداشتی از پیوستن کی خسرو به سروش فردوسی»، *صوفی*، شماره ۹، صص ۱۵-۳۹.
- **مینوی خرد**. (۱۳۴۶). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
- نظامی، نظام‌الدین. (۱۳۸۷). *خمسه (بر اساس چاپ مسکو-باکو)*، تهران: هرمس.
- **ویسپرد**. (۱۳۸۱). به کوشش ایراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

- یسنا. (۱۳۷۷). به کوشش ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.
- یشتها. (۱۳۷۷). به کوشش ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.